بررسی

درآمدی بر آرای «جماعت‌کرایان»
آزادی و برابری برای چه کسی؟

سهند ستاری

در حدود دهه ۱۹۷۰، برخلاف هوجی‌گرایی لیبرالیسم و ناتجربه‌م در دفاع از ارزش‌های جامعه لیبرالی و جهان سرمایه، سوءکلا نظریه‌پردازانی سیاسی پیدا شد که نه‌تنها به نقد دیدگاه‌های خاص لیبرالی پرداختند، بلکه کل ساختار لیبرالیسم و نظریه‌های سیاسی آن را به باد انتقاد گرفتند تنها وضعیت مشخصی را نشانه رفته بود؛ ادعا این بود که نظریه‌های لیبرالی بهای بسیاری‌تری برای افراد، قایل‌اند و زیادی بر اهمیت آرای فردی تأکید می‌کنند. درنظر آنها نظریه‌های لیبرالی نسبت به جایگاه «جماعت» و «اجتماع» در عمسل، ارزش‌های دیگری همچون مقاومت، حفظ پیوندهای اجتماعی، حفظ فرهنگ و امنیت شهروندان را پس می‌زنند و با تکیه بر ارزش‌های فردی، حتی عمومی را قربانی حفظ وحدت و ساختارش می‌کنند؟ بر این اساس، جماعت‌گرایان با ادعای وامی لیبرال‌ها بعضی حکومت بی‌طرف محافظت در نظر آنها از جمله مایکل سندل و چارلز تیلور سیاست خیر عامه، را باید جایگزین خودمختاری فردی در لیبرالی کنند. بنابراین تقلل میان سیاست بی‌طرفی، و سیاست خیر عامه؛ همان مرز جماعت‌گرایی و لیبرالیسم فراگیر است. برای جماعت‌گرایان، خیرعامه در عین اینکه هرفردی را تشویق می‌کند که ماهیت زندگی را می‌توان در جامعه با آن تعریف کرد

انتقاد بسیاری از جماعت‌گرایان به لیبرالیسم تنها به‌دلیل تحقیر آن از خود و منافعش نیست، بلکه جماعت‌گرایی، لیبرالیسم را به علت نادیده‌انگاشتن شرایط اجتماعی لازم برای تأمین منافعش، به بسان تناقض می‌گیرد. چارلز تیلور منقد ساختار لیبرالی است، چرا که تیلور باور دارد و اعمال تیلور خودمختاری خود به هیچ چارچوب جمعی‌ای نیاز ندارند. از این‌رو، در نظر تیلور فرضیه اجتماعی مستلزم رد بی‌طرفی لیبرالی است. چرا که «حکومت بی‌طرف، نه تنها حمایت مناسبی از محیط اجتماعی لازم برای خودمختاری صورت نمی‌دهد به عبارت دیگر، برای حفظ شرایط اجتماعی لازم برای خودمختاری، اعمال برخی محدودیت‌ها بر خودمختاری لازم است. از این‌رو، باید سراغ خیر مشترک و عام مشروع را گرفت. بنظر سندل و تیلور اهداف مشترکی وجود دارد که می‌توان بر اساس آن مبنای سیاست خیر عام مشروع را برای همه گروه‌های اجتماعی پیش کشید آنها را باید در اعمال تاریخی خودشان —جستوجو کرد. لک‌لاب می‌توان موضع گفتار جماعت‌گرایان را دربرابر لیبرال‌ها چنین تعریف کرد: لیبرال‌ها مهم‌ترین ارزش‌های سیاسی را آزادی و برابری می‌دانند، حال آنکه جماعت‌گرایان بر ارزش‌های دیگری به‌غیر از اهمیت بیشتری تاکید می‌ورزند. همچنین لیبرال‌ها بر این باورند که نقش دولت را باید چنان تعریف کرد که تقویت‌کننده آزادی و برابری مردم باشد، درحالی که در نظر جماعت‌گرایان، نقش اصلی دولت، تضمین سلامت و رفاه زندگی جماعتی است که امکان شکوفایی همگان و به دست‌آمدن همه خیرهای انسانی را فراهم می‌آورد. جماعت‌گرایان این اندیشه لیبرالی را که ما می‌توانیم خودمختارانه در مقام افراد مستقل از سنت‌های فرهنگی و نقش‌های اجتماعی‌مان دل خیری را دنبال کنیم تمومی سخنرم می‌داند. از این‌رو، جماعت‌گرایان سرسختانه بر برهیز دولت در بیان برداشتی از خیر که همه مردم را موظف می‌کند تا خود را با آن تطبیق دهند، تاکید داشتند. در مقابل آنها بر این باورند که دولت آرمانی برای تضمین شکوفایی همه شهروندان باید از قدرتش و فرمانروایی‌اش استفاده کند تا به سلامت و سنت‌های فرهنگی و نقش‌هایی که از طریق آن هر فردی بتواند زندگی خوب و خیر خودش را بیابد و تداوم بخشد. همچنین جماعت‌گرایان، اصلی که لیبرال‌ها را مقید به عقل به‌عنوان ابزار حکومت کردن دولت لیبرالی می‌کند، پس می‌زنند. آنها مشکل لیبرال‌ها را در اتکاء به عقل می‌دانستند در اینکه برداشت آنها از عقل، از سنت‌های اجتماعی جدایست و در خلا عمل می‌کند و به همین دلیل در عمل هیچ ارتباطی با دلمشغولی‌ها، فرضیات، اهداف، آرزوها و نظام‌های عقیدتی واقعی در اجتماع ندارد. جماعت‌گرایان تاکید دارند که از طریق گفتاری که برگرفته از فرهنگ جماعت است می‌توان راهی به سوی هماهنگی اجتماعی یافت. در نظر آنها تنها از این راه است که می‌توان به دولت آرمانی رسید.

منبع: فلسفه سیاسی، جین همپتن، ترجمه: خشایار دیهیمی
ناشر: طرح نو، ۱۳۸۰

روزنه

شرح نظریه «حوزه‌های عدالت» مایکل والزر
رهایی از نابرابری و سلطه

فرشاد کوشا: «برابری آرمانی است که جان می‌دهد برای خیلت‌کردن چراکه مردان و زنان بایسته به ایسر آرمان، همین که جنبشی را در دفاع از برابری سازمان می‌دهند و قدرت، مناصب، نفوذ و تاثیرگذاری را درمیان خود توزیع می‌کنند، به‌سر آرمان خلت کردن که با نظم‌ریسد برسد چنین می‌کنند.» کتاب «حوزه‌های عدالت» مایکل والزر با این جملات شروع می‌شود؛ تلاشی برای پرداختن به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های قرن بیستوبکم؛ برابری در عین آزادی و تکثر. این کتاب در سال ۱۳۸۹ با ترجمه صالح نجفی به دست خوانندگان فارسی‌زبان رسید. کتاب حوزه‌های عدالت با به تعبیری سپهرهای عدالت با دیدا جدل‌انگیزترین و بنیاد مهم‌ترین اثر والزر قلمداد کرد. شرایط انصافی و سیاسی ایران که در آن می‌عدالتی در سال‌های پس از جنگ به تاریخ و جامعه تحمیل شد، اهمیت ترجمه این کتاب و پرداختن به آن را در شرایطی که این نابرابری روزبه‌روز گسترده‌تر می‌شود، بیش از پیش آشکار می‌کند. لابدلای این کتاب ۷۰۰صفحه‌ای بر است از مثال‌ها و مصادیق آشنا برای خواننده ایرانی به این بی‌عدالتی و هجوم بازار به سپهرهای اخلاق، خانواده و... والزر به همراه السدیر مک‌اینتایر و مایکل سندل از شناخته‌شده‌ترین فیلسوفان سیاسی «جماعت‌گرا» در امریکا و از جدی‌ترین ناقدان لیبرالیسم جماعت‌گرایی در دوران حاضر به شمار می‌روند. بین مباحث مطروح در کتاب «حوزه‌های عدالت» و کتاب «آنچه با پول نمی‌شود خرید» نوشته مایکل سندل ارتباط نزدیکی وجود دارد. والزر در بخشی از کتاب با عنوان «مبادلات» مدوده‌شده؛ از مواردی نام می‌برد که نباید خریدوفروش شود. افراد بشر، قدرت و نفوذ سیاسی، دستگاه کیفری، حق ازدواج و حق رأی، دلووق، ترک جماعت سیاسی، منصب‌های سیاسی، خدمات رفاهی اساسی نظیر پشتیبانی پلیس یا تحصیل‌فروش، جایزه‌ها و افتخارها، فیض الهی، عشق و دوستی و... را نمی‌توان خرید و فروخت. در کتاب حجیم و مفصل «حوزه‌های عدالت»۱۲سال پس از انتشار «نظریه عدالت» جان والزر مهم‌ترین اثر فلسفه سیاسی آمریکایی در قرن گذشته نوشته شد. نوشته والزر نه باید این اصل استوار بود که بایست از باری بحث‌ها یا فرصت‌ها دفاع کرد و تا جایی که می‌توان از فرصت‌های طبیعی و اجتماعی کاست. والزر از جهتی راغ را اداعه می‌دهد و از طرفی قایل به نوعی اصل هواداری از جماعت (com-munitarianism) است. نقطه شروع حوزه‌های عدالت، تاکید بر این فرض تجربی است که برای فواد و دوام هر اجتماع بشری، میزانی کثرت‌باوری اجتماع و فرهنگی لازم است. هر شهروندی هم‌زمان در آن‌واحد از چندنوع موهبت یا نعمت بهره‌مند باشد و شهروندان نه به حکم صورت و نه به یک پایه در جستوجوی مواهب یا نعمت مشابهاند. از همین‌روی است که والزر به جای آنچه خود برابری‌طلبی ساده» می‌خواند؛ از برابری‌طلبی پیچیده» یا بفرنج دفاع می‌کند. والزر از این مقدمه نتیجه می‌گیرد که هر جامعه‌ای به سطح بهینه‌ای از تساوی نیاز دارد که نه‌تنها تضمین می‌شود؛ بازار در حوزه اقتصاد، دستگاه اداری حوزه قدرت، حوزه تعلیم و تربیت، حوزه بهداشت، حوزه خانواده، حوزه خدمت دینی و امور عبادی، حوزه مناصب دولتی و تشریفات مربوط به آن... اقدام جامعه در هر یک از این حوزه‌ها به میدان موهبتی خاص می‌گردند و آن را مطلوب می‌شمارند. پول، قدرت، وقت آزاد، دانش، با معرفت، طول عمر، عشق، لطف الهی، پاداش‌ها و نشان‌های رسمی و... در هر حوزه‌ای، گروهی کوچک موهبت و نعمت مربوط به آن را در انحصار خود درمی‌آورند و این، به زعم والزر موجب نابرابری‌های آدمیان در جوامع است. کتاب والزر کوششی است برای یافتن علاجی جهت این نابرابری‌ها به نظر والزر، دو راحل وجود دارد: یا باید با تغییر رادیکال و انقلاب و تغییر ریشه‌ای وضع موجود (احصارها را از بین برد (راحل مارکسی) یا تسلیم وضع موجود شد و به شیوای دیگر به مقابله با میارزه با خطر تشدید نابرابری‌ها رفت.

«دست پنهان» بازار خود تنظیم‌گر آدام اسمیت حالا به دستی دراز تبدیل شده که به همه‌جا سرک می‌کشد. امروز بازار در خیلی جاها حضور دارد. موج کالایی‌شدن از دو دهه پیش در ایران آغاز شده است. در حوزه‌های مختلفی از قبیل دانشگاه‌ها، مدارس، زمین، مسکن، آموزش، بهداشت، درمان، سلامت، ازدواج، پول، اعتبار، بازنشستگی، بیمه و اوضاع خدمات اجتماعی و ...

بازاری‌کردن همه‌چیز به ضرر دموکراسی است

گفت‌وگو با مایکل سندل، فیلسوف آمریکایی به بهانه ترجمه کتاب «آنچه با پول نمی‌توان خرید»

ترجمه: رحمان بوذری

عمده شهرت مایکل سندل، فیلسوف سیاسی و استاد دانشگاه هاروارد، به‌دلیل درس‌گفتارهای «عدالت» اوست که بیش از دو دهه است تدریس می‌کند. او در سال ۱۹۸۲ کتاب «لیبرالیسم و حدود عدالت» را نوشت که در آن به نقد نظریه لیبرال پرداخت و استدلال کرد نیازهای فردی با حسی از تعلق به‌اجتماع و تعهد در برابر دیگران ریشه می‌دوانند و نه «خود» یا «نفس» (self). سندل سال گذشته کتاب «آنچه با پول نمی‌توان خرید: مرزهای اخلاقی بازار» را منتشر کرد. در بدو امر که کتاب را می‌خوانید به‌نظر می‌رسد او چیز ساده و واضحی می‌گوید. او سوالاتی را می‌پرسد که بسیاری از ما هر روزه آن درگیریم ولی شاید می‌ترسیم آنها را بپرسیم. سوالاتی همچون: آیا ما جامعه‌ای می‌خواهیم که در آن همه‌چیز را به فروش گذاشته‌اند؟ آیا مواهب یا نعمات شهروندی و اخلاقی مشخصی هستند که نباید به آنها قیمت گذاشت؟ ولی گواه مهارت سندل به‌عنوان یک منتقد انتقادی همین بس که او می‌تواند استدلال‌هایش را بدون لحن زاهدپیشانه، صورت‌بندی کند. او در این چندلمانه کوتاه و درخشان، فرهنگی که اقتصادی را توصیف می‌کند که در آن برای از سدحه گذشته در غرب، نتیجه یافته: فرهنگی که اصول و ارزش‌های بازار را برفراز همه‌چیز قرار می‌دهد. بنابر استدلال او، در چنین جامعه‌ای ارزش‌های محکوم واسخی همچون فضیلت، نزاکت و دوستی درمعرض خطر بولی‌شدن قرار می‌گیرند. سندل معتقد است حداقل این ارزش‌ها باید جزو لاینفک هر دموکراسی کارآمدی باشند. صرف‌نظر از اینکه یک جامعه چقدر ثروتمند باشد.

■ توسعه بازارها چه تاثیری بر جامعه غربی گذاشته؟

اگر نگاهی به این قضیه بیندازیم، ما طی سده‌حه گذشته از یک اقتصاد بازاری به سوی یک جامعه بازاری کشیده شده‌ایم. اقتصاد بازاری ابزاری ارزشمند و مؤثر برای ساماندهی فعالیت تولیدی است. ولی جامعه بازاری جایی است که همه‌چیز به فروش گذاشته می‌شود. این شیوه‌ای از زندگی است که در آن برای بازار به همه حوزه‌های زندگی تسری می‌یابد. به همه‌چیز از زندگی خانوادگی و مناسبات شخصی تا سلامت، آموزش، حیات و وظایف شهروندی این اتفاق تقریبا همین‌قدر تمرین بحثی افتاده. بخشی از جذابیت ایدمن به بازار در این است که به‌نظر می‌رسد بازار ما را در مقام شهروند می‌نیاد از مشورت، استدلال و بحث عمومی برای تعریف ارزش مواهب و نعمات می‌کند. به‌نظر می‌رسد بازار مواهب را به‌شیوه‌ای متابه سیستم عصبی انسان دستمندی می‌کند ولی چنین دیدی به بازار اشتباه است.

■ معمولا اقتصاددانان بازارها را فاقد این تصور می‌کنند و معتقدند بازارها بر کالاها و مواهبی که مبادله می‌کنند تاثیر نمی‌گذارند. ولی شما با این موضوع مخالفید. چرا؟

خب، اگر راجع به کالاهای مادی حرف می‌زنیم ممکن است بسازار، کالاها را به‌حال‌خود رها کند. ولی در حوزه‌های غیرمادی زندگی این قضیه صادق نیست. زیرا فعالیت‌های اجتماعی مهم با رفتارهای اجتماعی و هنجارهای مشخصی تعریف می‌شوند که بازار می‌تواند آنها را نیندیزد یا جابه‌جا کند. سازوکار بازار، کالا را به‌حال خود رها نمی‌کند و ممکن است شکل برخوردهایی را که می‌خواهیم بیروگیم و به آنها دامن زنیم، تغییر دهد.

■ می‌توانید مثالی بزنید؟

بله، مثل استفاده از سربازان اجیر. امروزه از منظر استدلال کاملا بازاری، استفاده از سربازان اجیر ظاهرا با‌لحاظ اقتصادی، مقرون به صرفه است: شما اجاره می‌دهید بازار کار جهانی تعیین کند چه کسی برای ما می‌جنگد، ولی در اینه برون‌سپاری جنگ به شرکت‌های خصوصی نظامی ایرادی هست. بخشی از نگرانی به این برمی‌گردد که تبدیل فداکاری در جنگ به یک معامله بازاری موجب فساد حس مسوولیت جمعی و فضیلت شهروندی می‌شود. همین که بازارها به قلمرو حیات اجتماعی وارد شوند، معنا و خصلت مواهب و فعالیت‌های اجتماعی را تغییر می‌دهند.

■ ما چگونه به سمت یک جامعه بازاری کشیده شدیم؟ آیا به همان سادگی حذف نظارت دولتی و مقررات‌زدایی که در دهه ۱۹۸۰ با نولیبرالیسم رخ داد، یا با دلایل ظریف‌تری در کار بود؟

این یک فرایند تدریجی بود، ولی به‌خصوص بعد از دوره جنگ سرد اتفاق افتاد. به‌گمانم ما معنای پایان جنگ سرد را اشتباه فهمیدیم. تصور می‌کنیم پایان جنگ سرد به معنای غلبه سرمایه‌داری است؛ یعنی این تنها نظامی است که سرمایه داده است. در ضمن تصور می‌کنیم سرمایه‌داری فقط به معنای این است که بازارها اجرای اصلی رسیدن‌به‌خیر عمومی‌اند. این هم دیگهی دیگری است که البته یک‌شبه اتفاق نیفتاده.

■ چه عواملی دیگری ما را به این وضع کشاندند؟

زمینه‌سازی این وضع، درون فرایند رشد و تحول اقتصاد صورت گرفت. رشته اقتصاد طبق عنایت درباره تورم، بیکاری، پرهیز از رکود، مسائل تجارت خارجی، بانک، بورس و نظایر آن بحث می‌کرد. اینها بعطور سنتی موضوعات اقتصادی‌اند. ولی از آغاز دهه ۱۹۷۰ اقتصاد به یک‌جور رشته امپریالیستی بدل شد که ادعا می‌کرد همه جنبه‌های زندگی را توضیح می‌دهد: چرا مردم ازدواج می‌کنند، کی تصمیم به بچه‌دارشدن می‌گیرند، کی می‌خواهند طلاق بگیرند و جز آن.

گری بکر، اقتصاددان برنده نوبل، از جمله چهره‌هایی بود که استدلال کرد اقتصاد می‌تواند به کار توضیح همه رفتارهای انسانی بیردازد. مجموع این رشد و تحولات درون اقتصاد بود که در کنار تحولات جهانی ما را در سراشیبی جاده منتهی به جامعه بازاری انداخت که ما اکنون بخشی از آنیم.

■ توجیه منطقی بازارها اغلب دو استدلال دارد: استدلال اختیارگرایانه (لیبرتارین) درباره آزادی و استدلال فایده‌گرایانه درباره خیر برتر. می‌توانید بگویید چرا فکر می‌کنید هر دو ادعا در توجیه جامعه بازاری ممکن است کراف باشد؟

استدلال اختیارگرایانه در دفاع از بازار، تحت لوم آزادی صورت می‌گیرد. ایده‌های میلتون فریدمن و فردریش هایک مثال‌های کلاسیکی از این استدلال‌اند. مناسبات بازاری آزاد است چون اختیاری است. بنابراین هرچه بازار بر محدوده بیشتری از حیات، حکمرانی کند محدوده بیشتری از اختیار آزاد خواهد بود. فرض می‌شود که این قضیه نتیجه معاملات اختیاری بین آدم‌های بالغ است. استدلال فایده‌گرایانه، استدلالی مبتنی بر بهروری است و می‌گوید هر جا بازارها جای خالی را پر کنند، مواهب، کارآمدتر تخصیص می‌یابند زیرا مشوق‌ها هم‌تراز یکدیگرند.

استدلال فایده‌گرایانه در دفاع از بازار این است که بازار رشد اقتصادی را افزایش داده و بهروری اقتصادی را تامین می‌کند. این استدلال قوی دارد، با استدلال مبتنی بر آزادی که اصل اخلاقی است یا مرتبط است با احترام به انتخاب‌های افراد بالغ. اینها دو رشته از استدلال‌های بازاری‌اند که هر وقت بحث بازار به میان می‌آید رخ می‌نمایند. ولی من معتقدم هر دو شورش را درآورده‌اند.

■ چرا؟

خب، آزادی بازاری در واقع به آزادی ما در مقام مصرف‌کننده ارجاع می‌دهد، نه در مقام شهروند یا انسان. هویت ما به‌عنوان مصرف‌کننده فقط بخشی از ماست. اگر ارجاع به هیچ هویت مصرف‌کننده بر ما تسلط یابد آنگاه جنبه‌های مهمی از آدمی مرتبط با شکوفایی فردی آزادی‌اند که می‌توانند در هوای مطبوع و به راحتی مبادله راه‌ما کنند و مردم عادی که پایین آنها در جایگاه عادی می‌نشینند. این تمادی است از آنچه در جامعه ما در جریان است: تعداد رویدادها و مناسبت‌ها یی که مردم لابه‌های مختلف اجتماع با سبک‌های مختلف زندگی، با یکدیگر در جریان عادی زندگی مواجه شوند روزبه‌روز کاهش می‌یابد. پیش‌فرض ما اغلب این است که یکدیگر را در مکان‌های معمول و مناسب‌شان می‌بینیم.

■ چرا به این مناسبت‌ها احتیاج داریم؟

زیرا ما را فقیر می‌سازد. ما به خودمان به‌عنوان آدمهایی فکر کنیم که درگیر یک تلاش عمومی یا یک نحوه زندگی مشترکیم. این چیزی است که ما را فقیر می‌سازد. تفاوت‌هایمان را تحمل و احساس کنیم همه در این موضوع با همدیگریم. این لازمه دموکراسی است. دموکراسی به نیازمند کیفیت عالی بلکه نیازمند این است که ما به کیفیت در یک زندگی عمومی شریک شویم و به خودمان به‌عنوان مشارکت‌کنندگان در یک پروژه مشترک بنگریم اما بازاری‌کردن همه‌چیز فشار بیشتری بر وجه اشتراکی می‌گذارد که لازمه دموکراسی است.

منبع: The Spectator

روزنه

گفت‌وگو با مایکل سندل درباره کتاب «آنچه با پول نمی‌توان خرید»
بازار در جدال با اخلاق

علی سالم

■ شما در کتاب خود اشاره می‌کنید که ارسطو فکر می‌کرد فضیلت چیزی است که می‌توان پرورش داد و مشق کرد. همین مسأله است درباره فضیلت شهروندی در تقابل با اقتصاد بازار صحبت کنید؟

اقتصاددانی هستند که استدلال می‌کنند ما باید هرچه‌بیشتر بر نفع شخصی و هرچه‌کمتر بر نوع‌دوستی، همبستگی و فضیلت شهروندی تکیه کنیم. این اقتصاددانان فکر می‌کنند کمیت فضایل ساخته‌ونمنده و نوع‌دوستی ثابت است. معتقدند این فضایل همچون سوخت‌های فسیلی‌اند، هرچه‌بیشتر مصرف‌شان کنید، کمتر دارید.

ولی به‌گمانم این استعاره گمراه‌کننده است. من به دیدگاه ارسطو ارجاع می‌دهم که به نظرم به حقیقت نزدیک‌تر است. کمیت فضایل چون کالاها برای همیشه ثابت نیست ما با به‌کارگیری فضایل آنها را می‌پرورانیم و گسترش می‌دهیم. ارسطو معتقد است ما وقتی شجاعانه رفتار می‌کنیم که یادمی‌گیریم شجاع باشیم. ما با نقبل وظایف و کارهای شهروندی که مستلزم تقبل مسوولیت شهروندی است یاد می‌گیریم نگران مواهب عمومی باشیم. من وقتی معتقدم نوع‌دوستی، سخاوت و فضیلت شهروندی بیشتر شبیه ماهیچه‌هایی هستند که با ورزش و تمرین رشد می‌کنند، پیرو ارسطو هستم. اقتصاددانانی که استدلال می‌کنند نوع‌دوستی فضیلتی است که با مصرف کاهش می‌یابد بر خطا هستند.

■ شما در ضمن درباره بازاری‌کردن زندگی صحبت می‌کنید؛ چرا فکر می‌کنید این قضیه برای دموکراسی خوب نیست؟

وقتی ۱۲ سالم بود به مسابقات بیسال می‌رفتم. همیشه صندلی‌ها دو قسمت بود، جایگاه ویژه و صندلی‌های عادی. ایران تفاوت چندان زیاد نبود. وقتی شما به یک رویداد ورزشی می‌رفتید با تجربه‌های مواجه بودید که در آن طبقات مختلف در کنار هم مشغول تماشای مسابقه بودند و به این حس دامن می‌زد که ما در این موضوع با هم هستیم. امروزه با این جایگاه‌های ویژه مجلل یک‌جور تفکیک طبقاتی ایجاد شده می‌بین برخوردارید که می‌توانند در هوای مطبوع و به راحتی مسابقه را تماشا کنند و مردم عادی که پایین آنها در جایگاه عادی می‌نشینند. این تمادی است از آنچه در جامعه ما در جریان است: تعداد رویدادها و مناسبت‌هایی که مردم لابه‌های مختلف اجتماع با سبک‌های مختلف زندگی، با یکدیگر در جریان عادی زندگی مواجه شوند روزبه‌روز کاهش می‌یابد. پیش‌فرض ما اغلب این است که یکدیگر را در مکان‌های معمول و مناسب‌شان می‌بینیم.

■ چرا به این مناسبت‌ها احتیاج داریم؟

زیرا ما را فقیر می‌سازد. ما به خودمان به‌عنوان آدمهایی فکر کنیم که درگیر یک تلاش عمومی یا یک نحوه زندگی مشترکیم. این چیزی است که ما را فقیر می‌سازد. تفاوت‌هایمان را تحمل و احساس کنیم همه در این موضوع با همدیگریم. این لازمه دموکراسی است. دموکراسی به نیازمند کیفیت عالی بلکه نیازمند این است که ما به کیفیت در یک زندگی عمومی شریک شویم و به خودمان به‌عنوان مشارکت‌کنندگان در یک پروژه مشترک بنگریم اما بازاری‌کردن همه‌چیز فشار بیشتری بر وجه اشتراکی می‌گذارد که لازمه دموکراسی است.

منبع: The Spectator

بازداشت

نگاهی به کتاب «منازعات قومی»
انگیزه‌های خشونت

جواد لگزیان

منازعه قومی را می‌توان به‌عنوان پدیده‌ای بین‌المللی دانست که فهم آن به اندازه تعریف آن مشکل است. چه‌کسانی در منازعه قومی می‌جنگند و چرا؟ چرا منازعات قومی معمولا به خشونت گسترده علیه شهروندان می‌گیاه منجر می‌شود؟ چه انگیزه‌ای موجب می‌شود عده‌ای به چنین خشونتی متوسل شوند یا از کسانی که متوسل به خشونت می‌شوند، حمایت کنند؟ چرا سازمان‌های بین‌المللی و کشورهای قدرتمند قادر نیستند یا تهدیدات امنیتی ناشی از منازعات قومی بی‌تفاوتند. مگر اینکه این منازعات به بحرانی گسترده تبدیل شود؟ چه عاملی باعث می‌شود حل منازعه قومی تا این اندازه مشکل باشد؟ اینها سوالات مهمی هستند که بدنبرد می‌توان پاسخی قانع‌کننده برای آنها یافت.

علاوه بر یافتن علت‌های منازعات قومی، درک آنچه‌که در جریان بود، در چه جایی مردم به این دلایل یکدیگر را می‌کشند ضلوار است. همچنین پرسش‌های دیگری درباره فرایند بسیج راهبردها و شیوه‌های عملی درگیری قومی و نیز این مساله که آیا عوامل محیطی خاصی وجود دارد که به‌جای همزیستی، منازعه را پیش می‌کشند، مطرح است. مداخله بین‌المللی نیز به‌نوبه خود سوالاتی فراتر از آنچه در مورد منازعه قومی مطرح است، پیش می‌آورد. دست آخر این پرسش پیش می‌آید که در کجا باید مداخله کرد؟ منازعه‌ای که بر منافع راهبردهای مداخله‌کننده تاثیر گذار است، منازعه‌ای که موجب خسارت فراوان به شهروندان می‌شود یا منازعه‌ای که به احتمال قابل‌ملاحظه‌ای نفع آن بیش از ضرر آن است؟ پرسش‌هایی که به‌مدت به یکدیگر مرتبط هستند. تمام زمانی که بتوان علل وی‌آوردن مردم به خشونت را با وجود هزینه‌های فراوان آن درک کرد، می‌توان سیاست‌های مناسبی را در این ارتباط پیش گرفت تا شاید منجر به حفظ خشونت شد.

این پرسش‌ها متفکران دانشگاهی و تصمیم‌سازان سیاسی، فعالان جامعه مدنی و مدیران اقتصادی و سیاستمداران سراسر دنیا را برای دهه‌ها به خود مشغول کرده است. در نتیجه طی ۲۰-۳۰سال گذشته ادبیات منازعه قومی به حد نجفدر رسیده، در عین حال عدم توافق درباره علل و نتایج این منازعات و چگونگی حل آن نیز افزایش یافته است. تلاش برای ارزیابی‌ترین این همه توافق‌ها یا سعی برای به‌دست‌آوردن پاسخ نهایی و همچنین برای سوالات مطرح‌شده، نامحتمل به نظر می‌رسد. کتاب «منازعات قومی» به بررسی برخی منازعات قومی در زمان‌های مختلف و در قاره‌های متفاوت می‌پردازد و هدف اصلی آن ارایه نظریه‌ای نیست که قدرت توضیح برخی مناسبات سازد. البته تفاهم قومی را داشته باشد. در حقیقت، درگیری طولانی‌مدت با این مساله هم به‌لحاظ علمی و هم از دوران فرسوده‌ای به‌لحاظ عملی در تلاش برای فروشنگی منازعات، به ما آموخته اینچه نیاز است مدلی تحلیلی است که قابل کاربرد در شرایط منازعه‌های خاص و از انحراف تلاش از جلبدیاری له یا علیه نظریات موجود بهدور باشد.

این کتاب در دو بخش همراه با مقدمه‌ای درباره مطالعه منازعه قومی تنظیم شده است. نویسندگان در بخش اول با عنوان «علل و نتایج منازعه قومی» به نظریه‌های منازعات قومی، چارچوبی برای درک علل منازعات قومی پرداخته‌اند. در این بخش به مرور دقیق نظریه‌ها و مزایا و محدودیت‌های آنها می‌پردازند و ارزش توضیحی آنها را نه‌تنها در علت‌یابی منازعه قومی، بلکه در چرایی تداوم و گسترش آنها ارزیابی می‌کنند.

منازعات قومی
کارل کوردل و استفان ولف
ترجمه: عبدالله رمضان‌زاده
ناشر: فرهنگ‌شناسی
نوبت چاپ: تابستان ۱۳۹۳
قیمت: ۱۴۰۰۰ تومان

رویو

نگاهی به کتاب «منازعات قومی»
انگیزه‌های خشونت

جواد لگزیان

منازعه قومی را می‌توان به‌عنوان پدیده‌ای بین‌المللی دانست که فهم آن به اندازه تعریف آن مشکل است. چه‌کسانی در منازعه قومی می‌جنگند و چرا؟ چرا منازعات قومی معمولا به خشونت گسترده علیه شهروندان می‌گیاه منجر می‌شود؟ چه انگیزه‌ای موجب می‌شود عده‌ای به چنین خشونتی متوسل شوند یا از کسانی که متوسل به خشونت می‌شوند، حمایت کنند؟ چرا سازمان‌های بین‌المللی و کشورهای قدرتمند قادر نیستند یا تهدیدات امنیتی ناشی از منازعات قومی بی‌تفاوتند. مگر اینکه این منازعات به بحرانی گسترده تبدیل شود؟ چه عاملی باعث می‌شود حل منازعه قومی تا این اندازه مشکل باشد؟ اینها سوالات مهمی هستند که بدنرت می‌توان پاسخی قانع‌کننده برای آنها یافت.

علاوه بر یافتن علت‌های منازعات قومی، درک آنچه‌که در جریان بود، در چه جایی مردم به این دلایل یکدیگر را می‌کشند دشوار است. همچنین پرسش‌های دیگری درباره فرایند بسیج راهبردها و شیوه‌های عملی درگیری قومی و نیز این مساله که آیا عوامل محیطی خاصی وجود دارد که به‌جای همزیستی، منازعه را پیش می‌کشند، مطرح است. مداخله بین‌المللی نیز به‌نوبه خود سوالاتی فراتر از آنچه در مورد منازعه قومی مطرح است، پیش می‌آورد. دست آخر این پرسش پیش می‌آید که در کجا باید مداخله کرد؟ منازعه‌ای که بر منافع راهبردهای مداخله‌کننده تاثیر گذار است، منازعه‌ای که موجب خسارت فراوان به شهروندان می‌شود یا منازعه‌ای که به احتمال قابل‌ملاحظه‌ای نفع آن بیش از ضرر آن است؟ پرسش‌هایی که به‌مدت به یکدیگر مرتبط هستند. تمام زمانی که بتوان علل وی‌آوردن مردم به خشونت را با وجود هزینه‌های فراوان آن درک کرد، می‌توان سیاست‌های مناسبی را در این ارتباط پیش گرفت تا شاید منجر به حفظ خشونت شد.

این پرسش‌ها متفکران دانشگاهی و تصمیم‌سازان سیاسی، فعالان جامعه مدنی و مدیران اقتصادی و سیاستمداران سراسر دنیا را برای دهه‌ها به خود مشغول کرده است. در نتیجه طی ۲۰-۳۰سال گذشته ادبیات منازعه قومی به حد نجفدر رسیده، در عین حال عدم توافق درباره علل و نتایج این منازعات و چگونگی حل آن نیز افزایش یافته است. تلاش برای ارزیابی‌ترین این همه توافق‌ها یا سعی برای به‌دست‌آوردن پاسخ نهایی و همچنین برای سوالات مطرح‌شده، نامحتمل به نظر می‌رسد. کتاب «منازعات قومی» به بررسی برخی منازعات قومی در زمان‌های مختلف و در قاره‌های متفاوت می‌پردازد و هدف اصلی آن ارایه نظریه‌ای نیست که قدرت توضیح برخی مناسبات سازد. البته تفاهم قومی را داشته باشد. در حقیقت، درگیری طولانی‌مدت با این مساله هم به‌لحاظ علمی و هم از دوران فرسوده‌ای به‌لحاظ عملی در تلاش برای فروشنگی منازعات، به ما آموخته اینچه نیاز است مدلی تحلیلی است که قابل کاربرد در شرایط منازعه‌های خاص و از انحراف تلاش از جلبدیاری له یا علیه نظریات موجود بهدور باشد.

این کتاب در دو بخش همراه با مقدمه‌ای درباره مطالعه منازعه قومی تنظیم شده است. نویسندگان در بخش اول با عنوان «علل و نتایج منازعه قومی» به نظریه‌های منازعات قومی، چارچوبی برای درک علل منازعات قومی پرداخته‌اند. در این بخش به مرور دقیق نظریه‌ها و مزایا و محدودیت‌های آنها می‌پردازند و ارزش توضیحی آنها را نه‌تنها در علت‌یابی منازعه قومی، بلکه در چرایی تداوم و گسترش آنها ارزیابی می‌کنند.

منازعات قومی
کارل کوردل و استفان ولف
ترجمه: عبدالله رمضان‌زاده
ناشر: فرهنگ‌شناسی
نوبت چاپ: تابستان ۱۳۹۳
قیمت: ۱۲۵۰۰ تومان

آنچه با پول نمی‌توان خرید
اصلاحات اجتماعی با برنامه‌ریزی اجتماعی

جواد لگزیان

«اصول و مسایل جامعه‌شناسی» کتابی از عباس محمدی‌اصل، با زبانی ساده می‌کوشد چیستی علم جامعه‌شناسی و مسایل مربوط به آن را توضیح دهد. در نخستین فصل که خوانده را با تعاریف و بزرگان این دانش آشنا می‌کند نکوین و توسعه جامعه‌شناسی، مقتضیات جامعه انسانی، ارکان نظام اجتماعی و روش و نظریه جامعه‌شناسی مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. مسایل اجتماعی، بهوشناسی انسانی، نژاد و فرهنگ، رفتار جمعی، نهاد و جامعه‌پذیری از مهم‌ترین مسایل مورد پژوهش این کتاب در بخش دوم‌اند. در مطلبی جالب در این کتاب به نام جنگ، انقلاب و اصلاحات آمده است اگر تولید انبوه صنعتی یا قرارداد‌های بین‌المللی همراه نشود، سیاستگذاری تکنولوژی و ابزارساز به سوی نظامی‌گری سوق می‌دهد و... جنگ علاوه بر نمود فاجیستی در دنیای معاصر به جلوه سود نیز درآمده و به تهدیدات هسته‌ای در جهان تکقطبی هم کشیده شده است تا صنایع نظامی و هزینه‌های نظامی‌گری را مصد اقتصاد ملی قرار دهد... ملل فاتح در این رقابت نیز نیز قهرمجوی خود را به ملل شکست‌خورده تحمیل و از تبادل دستاوردهای نظام جوامع جلوگیری می‌کنند و جریان تاریخ نظور زندگی انسانی، اجتماعی را با وقفه و اختلال مواجه می‌سازند. سلطه اخلاقی یا غیرتولیدی گروه‌های مسلط سیاسی بر اقتصاد و مبادلات آن با سایر خرده‌نظام‌های اجتماعی نیز در سطح ملی می‌تواند از اعتصاب